

A Comparative Study of the Criminal Responsibility of Persons Deprived of Volition under Iranian and English Law

1. Alireza Khakpour: Department of Law, Nar.C., Islamic Azad University, Naragh, Iran
2. Afshar Khosravizad*: Department of Law, Il.C., Islamic Azad University, Ilam, Iran. Email: Afshar20@iau.ac.ir (Corresponding Author)
3. Seyyed Mahdi Jalali: Department of Law, Nar.C., Islamic Azad University, Naragh, Iran

ABSTRACT

Criminal responsibility in contemporary legal systems is founded on the commission of voluntary conduct that can be attributed to the perpetrator. Whenever an offender's volition is impaired or entirely eliminated by internal or external factors, the basis for criminal blameworthiness is correspondingly weakened. Persons deprived of volition—including individuals with insanity, children lacking discernment, persons acting under duress, individuals severely affected by narcotic drugs or alcoholic beverages, and persons who lose control over their conduct due to medication or mental illness—present some of the most significant challenges in the field of criminal responsibility. Adopting a comparative approach, this study examines the criminal responsibility of persons deprived of volition under Iranian and English law. It demonstrates that, although both legal systems recognize the voluntariness of conduct as a fundamental prerequisite for criminal responsibility, they differ significantly in identifying relevant circumstances, evidentiary requirements, legal consequences, and the distinction between complete exculpation and diminished responsibility. Under Iranian law, the Islamic Penal Code of 2013, particularly Articles 149 and 154, constitutes the principal legal framework for analysis. By contrast, under English law, the doctrines and rules governing insanity, automatism, intoxication, and diminished responsibility play a central role. The findings indicate that English law has developed a more precise classification and a broader body of judicial precedent concerning impairments of volition. Iranian law, despite containing express statutory provisions, continues to face theoretical and practical ambiguities in determining the scope of deprivation of volition.

Keywords: *criminal responsibility, deprivation of volition, insanity, intoxication, duress, necessity, Iranian law, English law*

How to cite: Khakpour, A., Khosravizad, A., & Jalali, S. M. (2026). A Comparative Study of the Criminal Responsibility of Persons Deprived of Volition under Iranian and English Law. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 8(6), 1-15.

© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 21 February 2026

Revise Date: 12 July 2026

Accept Date: 19 July 2026

Initial Publish Date: 20 July 2026

Final Publish Date: 20 February 2027



مطالعه تطبیقی مسئولیت کیفری اشخاص مسلوب‌الاختیار در حقوق ایران و انگلستان

۱. علیرضا خاکپور: گروه حقوق، واحد نراق، دانشگاه آزاد اسلامی، نراق، ایران

۲. افشار خسروی زاد*: گروه حقوق، واحد ایلام، دانشگاه آزاد اسلامی، ایلام، ایران. پست الکترونیک: Afshar20@iaui.ac.ir (نویسنده مسئول)

۳. سید مهدی جلالی: گروه حقوق، واحد نراق، دانشگاه آزاد اسلامی، نراق، ایران

چکیده

مسئولیت کیفری در نظام‌های حقوقی معاصر بر پایه تحقق رفتار ارادی و قابل انتساب استوار است. هرگاه اراده مرتکب به سبب عوامل درونی یا بیرونی مختل یا سلب شود، مبنای سرزنش کیفری نیز تضعیف می‌گردد. اشخاص مسلوب‌الاختیار، اعم از مجنون، صغیر غیرممیز، شخص مکره، فرد تحت تأثیر شدید مواد مخدر یا مشروبات الکلی و نیز شخصی که در اثر مصرف دارو یا بیماری روانی کنترل رفتار خود را از دست داده است، از مهم‌ترین چالش‌های مسئولیت کیفری محسوب می‌شوند. این پژوهش با رویکرد تطبیقی، مسئولیت کیفری اشخاص مسلوب‌الاختیار را در حقوق ایران و انگلستان بررسی می‌کند و نشان می‌دهد که اگرچه هر دو نظام بر ارادی بودن رفتار به عنوان پایه مسئولیت کیفری توافق دارند اما در شناسایی مصادیق، نحوه اثبات، آثار حقوقی و تفکیک میان معافیت کامل و کاهش مسئولیت، تفاوت‌های مهمی دارند. در حقوق ایران، قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به‌ویژه مواد ۱۴۹ و ۱۵۴، محور اصلی تحلیل هستند؛ در حالی که در حقوق انگلستان، مقررات مربوط به جنون، رفتار غیرارادی، مستی و مسئولیت کاهش‌یافته نقش اساسی دارند. یافته‌ها حاکی از آن است که حقوق انگلستان در مقایسه با حقوق ایران، طبقه‌بندی دقیق‌تر و رویه قضایی گسترده‌تری در خصوص اختلال اراده دارد، در حالی که حقوق ایران با وجود تصریح قانونی، هنوز با ابهام‌های نظری و عملی در تعیین قلمرو مسلوب‌الاختیاری مواجه است.

واژگان کلیدی: مسئولیت کیفری، مسلوب‌الاختیار، جنون، مستی، اکراه، اضطراب، حقوق ایران، حقوق انگلستان

نحوه استناددهی: خاکپور، علیرضا، خسروی زاد، افشار، و جلالی، سید مهدی. (۱۴۰۵). مطالعه تطبیقی مسئولیت کیفری اشخاص مسلوب‌الاختیار در حقوق ایران و انگلستان. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۸(۶)، ۱-۱۵.

© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۲ اسفند ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۲۱ تیر ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۲۸ تیر ۱۴۰۵

تاریخ چاپ اولیه: ۲۹ تیر ۱۴۰۵

تاریخ چاپ نهایی: ۱ اسفند ۱۴۰۵

یکی از بنیادی‌ترین پرسش‌ها در حقوق کیفری آن است که چه کسی و تحت چه شرایطی سزاوار سرزنش و مجازات است. پاسخ سنتی و مدرن حقوق کیفری به این پرسش، بر دو پایه استوار است: نخست، تحقق رفتار مادی و دوم، ارادی بودن و قابلیت انتساب آن رفتار به مرتکب. بدین معنا، صرف وقوع نتیجه مجرمانه برای احراز مسئولیت کافی نیست، بلکه باید احراز شود که فاعل با آگاهی و اراده، یا دست‌کم با توانایی تصمیم‌گیری و کنترل رفتار، اقدام کرده است (Ardabili, 2016; Jafari, 2016). از همین‌رو، هر وضعیتی که اراده را به‌طور اساسی مختل کند، می‌تواند بنیان مسئولیت کیفری را متزلزل سازد.

مفهوم «مسلوب‌الاختیار» یا «مسلوب‌الاراده» به وضعیتی اشاره دارد که در آن شخص، به علت عوامل مختلف، از جمله بیماری روانی، اختلال شدید ادراکی، مستی، مصرف مواد مخدر یا اجبار بیرونی، توان تصمیم‌گیری آزادانه و کنترل رفتار خویش را از دست می‌دهد. در چنین حالتی، پرسش اصلی این است که آیا می‌توان رفتار ارتكابی را به او منتسب کرد و او را مستحق مجازات دانست یا خیر. این مسئله در نظام‌های مختلف حقوقی پاسخ‌های متفاوتی یافته است. برخی نظام‌ها، مانند حقوق انگلستان، با تفکیک میان جنون، رفتار غیرارادی، مستی و مسئولیت کاهش یافته، پاسخ‌هایی جزئی و طبقه‌بندی‌شده ارائه کرده‌اند؛ در حالی که در حقوق ایران، هرچند قانون مجازات اسلامی ۲۰۱۳ به‌صراحت برخی از این حالات را پیش‌بینی کرده، اما هنوز نسبت به قلمرو دقیق و آثار آن‌ها ابهام‌هایی وجود دارد (Goldouzian, 2005; Zeraat, 2010).

اهمیت بحث در این است که مسئولیت کیفری بدون اراده، با مبانی عدالت کیفری و اصل شخصی بودن مجازات‌ها ناسازگار است. اگر شخصی در وضعیتی قرار گیرد که اراده آزاد او سلب شده باشد، سرزنش او از منظر اخلاقی و حقوقی دشوار خواهد بود. این امر، به‌ویژه در مواردی که سلب اراده ناشی از عوامل غیرارادی یا عیب‌های روانی است، اهمیت بیشتری می‌یابد. در عین حال، چنانچه شخص خودخواسته و آگاهانه وضعیتی را ایجاد کند که به سلب اختیار منجر شود، مسئله مسئولیت کیفری شکل متفاوتی پیدا می‌کند. همین نکته سبب شده است که در هر دو نظام حقوقی، میان مستی اختیاری و غیراختیاری، یا میان اختلال روانی ذاتی و حالت موقت ناشی از مصرف مواد، تمایز نهاده شود (Ashworth & Horder, 2013; Mackay, 2012).

اراده، یکی از ارکان اختیار است. اختیار نیز تعریف آن در بالا آمده است. اراده به ارتكاب رفتار مجرمانه، همان قصد رفتار مجرمانه است که به رکن روانی جرم تعبیر می‌شود. بنابراین، زمانی که فرد اراده ارتكاب رفتار مجرمانه نداشته باشد، نمی‌توان عنصر روانی رفتار مجرمانه را به رفتار وی نسبت داد. پس فردی که مجبور یا مکره به انجام رفتار مجرمانه است، اراده و اختیار به ارتكاب آن را ندارد و در نتیجه، جرمی از سوی وی واقع نشده است. اهمیت این موضوع از آنجا ناشی می‌شود که علاوه بر اراده، اکراه هم می‌تواند مورد استناد قرار گیرد و در تقلیل مجازات اسلامی نقش ایفا نماید. در بحث ارکان مسئولیت کیفری، ضرورت دارد تقصیر و عناصر اهلیت جزایی، ادراک و اختیار مبتنی بر اراده آزاد در مرتکب جرم، توسط مقام قضایی اثبات شود. همچنین، در تعیین و اجرای مجازات‌های تعزیری، عوامل مؤثر بر شکل‌گیری اراده مجرمانه، مانند انگیزه و وضعیت ذهنی و روانی مجرم، مورد توجه محاکم کیفری قرار می‌گیرد. بحث اراده، با آنکه اساساً مدخل ورود به حقوق کیفری است، متأسفانه در ادبیات حقوقی ایران به‌درستی شناخته نشده و جز در قالب تعبیر یا برداشت‌های کلی، مفهوم روشن و صریحی از آن به دست داده نشده است.

این مقاله با رویکردی توصیفی - تحلیلی و تطبیقی، به بررسی مفهوم، مصادیق و آثار مسئولیت کیفری اشخاص مسلوب‌الاختیار در حقوق ایران و انگلستان می‌پردازد. تمرکز اصلی بر آن است که روشن شود در هر دو نظام، سلب اراده چه نقشی در نفی یا کاهش مسئولیت کیفری دارد و آیا سازوکارهای موجود برای پاسخ‌گویی به وضعیت‌های پیچیده، کفایت لازم را دارند یا خیر.

مسلوب‌الاختیار یا مسلوب‌الاراده به وضعیتی گفته می‌شود که فرد به دلیل عوامل خارجی (مثل مصرف مواد مخدر یا مشروبات الکلی) یا عوامل داخلی (مثل بیماری‌های روانی)، قدرت اراده و اختیار خود را از دست می‌دهد و در نتیجه، توانایی درک و کنترل رفتار خود را ندارد. یکی از مهم‌ترین الزامات، یا شاید حتی تنها الزام مهم مسئولیت کیفری، آن است که مرتکب، رفتار مجرمانه را به‌صورت ارادی انجام داده باشد، اعم از اینکه اراده او در لحظه انجام عمل آزاد باشد یا نباشد. به عبارت دیگر، سنگ‌بنای تمام انواع مسئولیت کیفری، «ارادی بودن رفتار» است. اگر فردی آزادانه حق انتخاب رفتار ارتكابی خویش را نداشته باشد (فقدان آزادی اراده) یا مجالی برای انتخاب رفتار توسط وی وجود نداشته باشد، فرد فاقد اراده، اخلاقاً مسئول نیست و بنابراین، رفتار او، اعم از اینکه در چارچوب روابط خصوصی او با دیگران یا در قلمرو روابط او با دولت صورت گرفته باشد، نباید بر زندگی حقوقی او تأثیر بگذارد و از جمله نمی‌توان او را به‌عنوان مجرم مجازات کرد. این مسئله، هرچند در گذشته مورد غفلت بسیاری از نظام‌های حقوقی قرار گرفته بود، به‌گونه‌ای که افراد گاه به‌خاطر ارتكاب رفتارهای غیرارادی مجازات می‌شدند، امروزه در حقوق کیفری مدرن امری بدیهی است و فلسفه لیبرال، که زیربنای حقوق کیفری مدرن را تشکیل می‌دهد، اقتضا دارد که رفتار مادی جرم به‌صورت ارادی تحقق یافته باشد.

در حقوق کیفری، «مسلوب‌الاراده» بودن (از دست دادن اراده و اختیار) به‌عنوان یکی از عوامل رافع مسئولیت کیفری در نظر گرفته می‌شود. این مفهوم به این معناست که اگر ثابت شود فرد در زمان ارتكاب جرم، به‌طور کامل مسلوب‌الاراده بوده است، ممکن است از مجازات معاف شود. این امر به این دلیل است که مسئولیت کیفری بر پایه اراده و اختیار فرد استوار است و اگر این اختیار سلب شده باشد، انتساب جرم به او دشوار می‌شود.

مصرف اختیاری: اگر فرد به‌طور اختیاری و با علم به تأثیرات مواد مخدر یا مشروبات الکلی، خود را در حالت مسلوب‌الاراده قرار داده باشد، ممکن است از این قاعده مستثنا شود. به عبارت دیگر، اگر فرد با قصد ارتكاب جرم، خود را مست کرده باشد، مسئولیت کیفری او ساقط نمی‌شود.

شدت تأثیر: تأثیر مواد مخدر یا مشروبات الکلی باید به حدی باشد که فرد به‌طور کامل اختیار خود را از دست داده باشد. اگر تأثیر مواد به حدی نباشد که فرد را از درک و کنترل رفتار خود بازدارد، ممکن است همچنان مسئول شناخته شود.

در حقوق اسلامی نیز منابع موجود اهمیت ویژه‌ای برای اراده آزاد قائل شده‌اند و این امر دارای سابقه است و آیات و روایات متعددی در این زمینه وجود دارد. به‌عنوان مثال، وقتی در قرآن کریم بر حق انتخاب بین راستی و ناراستی و اسلام و کفر تأکید شده است، بیانگر اهمیت اراده آزاد و اختیار از نظر اسلام است. بدیهی است اگر فردی بدون اراده آزاد کار شایسته‌ای انجام دهد، شایسته پاداش نیست؛ به همان نسبت که اگر بدون اراده آزاد کار ناصوابی انجام دهد، مستوجب عقاب نخواهد بود. با این همه، گروهی از فیلسوفان اسلامی به‌کلی مخالف وجود اختیار و اراده آزاد بوده و اعتقاد به آن را معادل عدم اعتقاد به قدرت مطلقه الهی در نظر می‌گیرند.

مسلوب‌الاختیاری (مسلوب‌الارادگی)، به‌عنوان یک عامل مؤثر بر عقل یا اختیار و در ردیف عواملی مانند جنون، صغر و اجبار، به‌عنوان یکی از علل رافع مسئولیت جزایی و بعضاً به‌عنوان عامل مؤثر بر مجازات، در سیستم‌های حقوقی مطرح و دیدگاه‌های مختلفی راجع به آن بیان

شده است. در فقه اسلامی و به‌ویژه فقه امامیه نیز موضوع مسلوب‌الارادگی و تأثیر آن بر مسئولیت جزایی اشخاص و استحقاق آن‌ها برای تحمل کیفر، مسبوق به سابقه بوده و احکام خاصی پیرامون شرب خمر و مستی ناشی از آن، در حالتی که فرد تحت تأثیر آن مرتکب جرم شود، آمده است. با وجود سابقه فقهی و قانونی موضوع مسلوب‌الاراده در حقوق ایران، متأسفانه ابعاد و زوایای مختلف این موضوع و جایگاه و چگونگی تأثیر آن بر جرم، مسئولیت جزایی و مجازات، کماکان مبهم و مجهول است و مقررات جاری پاسخ‌گوی سؤالات و ابهامات فراوانی که در این ارتباط مطرح می‌شود، نیست.

ماده ۱۵۴ قانون مجازات اسلامی نیز به این موضوع اشاره دارد و بیان می‌کند که مستی و بی‌ارادگی حاصل از مصرف اختیاری مسکرات و مواد مخدر و روان‌گردان، مانع مجازات نیست، مگر اینکه ثابت شود مرتکب در حین ارتکاب جرم، به‌طور کلی مسلوب‌الاختیار بوده است. مسلوب‌الاختیار شامل شقوق مختلفی است که از جمله، مجنون‌بودن مرتکب است. در ماده ۱۴۹ قانون مجازات اسلامی ۲۰۱۳ چنین آمده است: «هرگاه مرتکب در زمان ارتکاب جرم دچار اختلالات روانی بوده، به‌نحوی که فاقد اراده یا قوه تمیز شود، مجنون محسوب می‌شود و مسئولیت کیفری ندارد.» در ماده ۱۵۰ نیز تشخیص آن را بر عهده متخصصان روان‌پزشک و سایر متخصصان گذارده است.

در رویه قضایی دادگاه‌های داخلی انگلیس، شواهدی از استناد به این مصادیق برای توجیه اختلال در عملکرد ذهنی مشاهده می‌شود. برخی از این آرا، به دلیل اینکه پیش از تصویب قانون ۲۰۰۹ مطرح شده‌اند، طبق قانون ۱۹۵۷ رسیدگی شده‌اند. مطابق با قانون ۱۹۵۷، صرف اثبات اختلال دماغی کافی است، اعم از اینکه این اختلال ناشی از توقف یا کندی رشد عقلی، هر علت روانی یا ناشی از بیماری و جراحی باشد، تا به‌عنوان یک مسئله عرفی و حقوقی اثبات کند که ذهن متهم به‌اندازه کافی متفاوت از ذهن طبیعی و نرمال است و به وصف «ذهن غیرطبیعی» متصف شود. این امر به رویکردی بسیار موسع، با ذکر گستره وسیعی از حالات روانی در دفاعیات متهمان، منجر شده است. در قانون سال ۲۰۰۹، متهم باید ثابت کند که مبتلا به یک بیماری پزشکی شناخته‌شده است؛ بنابراین، بسیار بعید به نظر می‌رسد که با استناد به این قانون، متهم بتواند شانس زیادی برای کاهش مجازات داشته باشد. در پرونده ویناگر که در سال ۱۹۷۹ در دادگاه‌های داخلی این کشور مطرح شده است، متهم به قتل در دفاعیات خود به «حسادت بیمارگونه» استناد کرد که با توجه به قانون ۱۹۵۷ توجیه‌پذیر بود؛ اما بی‌تردید طبق قانون ۲۰۰۹ نمی‌تواند برای کاهش مجازات مورد استناد قرار گیرد.

اراده، یکی از ارکان اختیار است. اختیار نیز به معنای گزیدن، گزینش و قدرت بر انجام کار و ضد آن، جبر است. پس هرگاه فردی در اثر اجبار، اعم از فیزیکی، تهدید نزدیکان، به گروگان گرفته‌شدن و سایر مواردی که سبب سلب اختیار از وی می‌شود، مرتکب جرمی شود، آیا می‌توان وی را مسلوب‌الاختیار فرض نمود؟ اگر چنین است، مسئولیت کیفری وی چه سرانجامی خواهد یافت؟

پیشینه تحقیق:

موسوی مجاب (۲۰۲۴) در مقاله‌ای با عنوان «اراده و تأثیر آن بر مسئولیت جنایی؛ با رویکرد به نظام حقوقی کشورهای اسلامی» به این نتیجه رسیده است که امروزه در اغلب نظام‌های حقوقی جهان، در پی دگرگونی‌های بنیادین قانونی و تحت تأثیر یافته‌ها و آموزه‌های نوین در عرصه مسئولیت جنایی، ضرورت احراز شرایط و اوصاف پیشینی و مقدم بر التزام شخص به تحمل عواقب رفتار مجرمانه، مورد تأکید قرار گرفته است؛ بر این پایه است که در مواد قانونی متعدد، به تصریح یا به تلویح، از ضرورت آگاهی و اراده (علم و عمد) یاد شده است. در این میان، توجه ویژه به اراده و مؤلفه‌های اساسی آن، یعنی درک، سنجش، خواست درونی، تنفیذ و نیز تحلیل اثر ایراد خدشه بر هر یک از آن‌ها در حوزه تحقق مسئولیت جنایی، ضروری است. در روند تکوین رفتار ارادی، به‌هم‌پیوستگی نظام‌مندی بین مؤلفه‌های آن مشهود است. ایراد

خلل به هر مؤلفه، رفتار ارتكابی را از اتصاف به وصف ارادی خارج می‌کند؛ در حقیقت، ایراد خدشه به مؤلفه یا مؤلفه‌هایی از اراده، زوال تام یا نسبی مسئولیت جنایی را در پی خواهد داشت. اثبات وجود اراده در همه جرائم، خواه عمدی یا غیرعمدی، ضروری است.

در این مقاله، محقق به نقش اراده در مسئولیت جنایی پرداخته است که تنها گوشه‌ای از آثار وارده نقش اراده در رافع شدن مسئولیت از شخص مسلوب‌الاختیار است، ولی در این تحقیق بنا بر این است که نقش نبود اختیار در مسئولیت کیفری افراد مورد بررسی قرار گیرد.

یوسفی، کاظمی و فلاحی (۲۰۲۲) در مقاله‌ای با عنوان «اراده و تأثیر آن بر مسئولیت کیفری با رویکرد تطبیقی به سایر ارکان جرم» به این نتیجه رسیدند که برداشت مجمل قانون‌گذار کیفری از مفهوم اراده و تعبیر کلی وی در این زمینه، از چالش‌های مهم قانون مجازات اسلامی در بخش مسئولیت کیفری است. اثبات وجود اراده در همه جرائم، خواه عمدی یا غیرعمدی، ضروری است. مبنای مسئولیت کیفری، ارادی بودن رفتار است. اگر فردی آزادانه حق انتخاب رفتار ارتكابی خویش را نداشته باشد، بدین معنی که فاقد آزادی اراده باشد یا مجالی برای انتخاب رفتار توسط وی وجود نداشته باشد، نمی‌توان برای وی مسئولیت کیفری قائل شد. در تحلیل نقش اراده در تحقق مسئولیت کیفری در حقوق ایران باید گفت که عنصر معنوی، رکن رکن هر جرم است و تا زمانی که فکر مجرمانه مورد تجزیه و تحلیل مرتکب قرار نگیرد، سپس عزم ذهنی جرم را برای تجلی بخشیدن و ظهور و بروز عالم مادی و بیرونی جزم نکرده باشد، اراده نمی‌تواند نقض قانون کند؛ اگرچه اراده امری نامرئی است و همیشه باید اراده‌ای برای جرم باشد که پس از آن، عنصر روانی واری شود.

در تحقیق انجام شده توسط یوسفی، کاظمی و فلاحی، تنها به اراده و اثرگذاری آن بر مسئولیت کیفری، آن هم در قیاس با سایر ارکان جرم، پرداخته‌اند؛ این در حالی است که در این تحقیق بنا داریم مسئولیت کیفری اشخاص مسلوب‌الاختیار را به صورت تطبیقی در دو حقوق ایران و انگلستان بررسی کنیم.

سیدمرتضی حسینی و همکاران (۲۰۲۲) در مقاله‌ای با عنوان «اختلال اراده به عنوان دفاع جزئی در حقوق بین‌الملل کیفری و کنش‌پذیری از کامن‌لا» چنین بیان داشته‌اند که بنیان نظری معاذیری همچون «مسئولیت تقلیل یافته»، «عذر برانگیختگی»، «مستی» و «وضعیت روحی و روانی متهم»، اختلال اراده است. در اساسنامه دیوان‌های بین‌المللی کیفری، به اختلال اراده به عنوان دفاع جزئی به طور مستقیم اشاره نشده است؛ هرچند بر مبنای بند ۳ ماده ۳۱ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، دیوان می‌تواند دیگر اسباب معافیت مجازات را مدنظر قرار دهد و از این منظر به اختلال اراده توجه کند. با وجود پذیرش مفاهیمی همچون ناتوانی ذهنی در چارچوب حقوقی دیوان بین‌المللی کیفری و دادگاه بین‌المللی کیفری یوگسلاوی سابق، که می‌تواند دامنه اسباب بالقوه قابل اعمال در تخفیف مجازات را توسعه دهد، در مورد مصادیق اختلال اراده در اساسنامه این دیوان‌ها رهیافتی کاملاً محتاطانه اتخاذ شده است. در واقع، با پابندی به فلسفه وضع قوانین سخت‌گیرانه در جنایات بین‌المللی، تنها به پذیرش مصادیق اختلال اراده به عنوان یک مخفف قضایی اکتفا شده است. این در حالی است که در نظام کامن‌لا و به طور خاص حقوق انگلستان، اختلال اراده به عنوان یک مخفف قانونی ظاهر می‌شود و موجب تبدیل ماهیت قتل عمد به قتل غیرعمد می‌شود.

حسینی و همکاران به اختلال اراده در دفاع جزئی در سطح بین‌الملل پرداخته‌اند، در حالی که در این تحقیق ما بنا داریم در حقوق انگلستان، علاوه بر دفاع جزئی، به دفاع تام در حقوق انگلستان نیز توجه داشته باشیم.

جعفری (۲۰۱۶) در مقاله‌ای با عنوان «تأملی در ماهیت و قلمرو اراده در تحقق مسئولیت کیفری» به این نتیجه رسیده است که ارتكاب رفتار مادی، شرط لازم برای تحقق مسئولیت کیفری در حقوق کیفری کنونی است؛ چندان‌که امروزه در هیچ‌یک از نظام‌های حقوقی دنیا، صرف اندیشه مجرمانه را جرم و مستوجب مجازات نمی‌دانند. بنابراین، مسئولیت کیفری زمانی ایجاد خواهد شد که فردی با عبور از اندیشه مجرمانه،

عملاً رفتاری را انجام دهد که قانون‌گذار منع کرده است. با این همه، نباید از این حکم چنین استنباط کرد که ارتکاب رفتار مادی، شرط کافی برای تحقق مسئولیت کیفری است. در واقع، رفتار مادی اگرچه برای تحقق مسئولیت کیفری ضروری است، اما کافی نیست و لازم است که این رفتار به صورت ارادی تحقق یافته باشد. از این رو، اگر مرتکب اراده‌ای در انجام آن رفتار نداشته باشد، هیچ نوع مسئولیت کیفری تحقق نخواهد یافت؛ این حکم هم‌زمان شامل جرایم مادی صرف و جرایم دارای عنصر روانی است.

در این تحقیق، جعفری تنها به قلمرو اراده در مسئولیت کیفری در حقوق ایران توجه کرده است؛ در حالی که تحقیق حاضر، علاوه بر نگاه کلی در این زمینه، به صورت تطبیقی به بررسی ماهیت، عوامل و سایر موارد مؤثر بر تحقق مسئولیت کیفری افراد مسلوب‌الاراده در دو حقوق ایران و انگلستان توجه خواهد کرد.

شیروی و رستمیان (۲۰۱۱) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی نقش اراده در تحقق مسئولیت کیفری در نظریات جرم‌شناختی و تأثیر آن بر مسئولیت کیفری منحرفین جنسی» به این نتیجه رسیدند که توجه به عنصر اراده به عنوان زیربنای مسئولیت کیفری در تمامی نظریات جرم‌شناختی قابل مشاهده بوده و در طول تاریخ جرم‌شناسی، با نوسانات بسیاری، از اطلاق‌انگاری اراده تا نفی اراده، روبه‌رو شده است. اهمیت این تحولات در اراده نسبی برخی از مرتکبین انحرافات و جرایمی مانند انحرافات جنسی است؛ زیرا دستاوردهای جدید علمی ثابت کرده‌اند که بسیاری از منحرفین جنسی به هنگام انجام رفتار انحرافی، از اراده تام برخوردار نبوده و دارای اراده نسبی هستند. بدون شک، دستاوردهای نظریات جرم‌شناختی، مانند تئوری مسئولیت نقصان‌یافته، تأثیر به‌سزایی در تحولات مسئولیت کیفری داشته که مسئولیت کیفری منحرفین جنسی نیز بی‌بهره از این دستاوردها نخواهد بود.

در تحقیق انجام‌شده توسط شیروی و رستمیان، به نقش اراده در مسئولیت کیفری از دیدگاه جرم‌شناختی اکتفا شده که در برخی از جهات با تحقیق ما دارای اشتراکاتی است، اما تحقیق انجام‌شده نگاهی جزئی دارد؛ در حالی که در این تحقیق، ما بنا بر آن داریم که با نگاهی کلی‌تر به نقش اراده و اختیار، علاوه بر جرم‌شناسی، به سایر جرائم و حقوق آن در دو حیطه حقوق ایران و انگلستان، به صورت ترکیبی توجه کنیم.

مبانی نظری مسئولیت کیفری و نقش اراده:

در حقوق کیفری جدید، مسئولیت کیفری تنها زمانی تحقق می‌یابد که رفتار مرتکب به گونه‌ای ارادی و قابل انتساب صورت گرفته باشد. این اصل ریشه در اندیشه‌های کلاسیک عدالت کیفری دارد که بر اختیار انسان و امکان انتخاب میان رفتارهای مجاز و ممنوع تأکید می‌کنند. از این منظر، کسی که فاقد اراده است، در واقع فاقد عنصر لازم برای استحقاق مجازات نیز هست (Jafari, 2016).

اراده در این معنا، صرف میل درونی یا خواست روانی نیست، بلکه فرایندی است که شامل درک موقعیت، سنجش گزینه‌ها، تصمیم‌گیری و اجرای رفتار می‌شود. هرگاه این فرایند به طور کامل مختل گردد، رفتار دیگر نمی‌تواند به عنوان نتیجه تصمیم آزاد شخص تلقی شود. از همین رو، نظام‌های حقوقی مختلف، حالات فقدان یا اختلال شدید اراده را از موجبات رفع مسئولیت یا کاهش آن می‌دانند (Mousavi Mojab, 2024).

در حقوق ایران، قانون‌گذار با پذیرش اصل ارادی بودن رفتار، در ماده ۱۴۹ قانون مجازات اسلامی، جنون را به عنوان مانع مسئولیت کیفری مطرح کرده است. همچنین، ماده ۱۵۴ بیان می‌کند که مستی و بی‌ارادگی حاصل از مصرف اختیاری مسکرات و مواد مخدر و روان‌گردان، اصولاً مانع مجازات نیست، مگر اینکه ثابت شود مرتکب در حین ارتکاب جرم، به طور کلی مسلوب‌الاختیار بوده است (Zeraat, 2010). این حکم نشان می‌دهد که قانون‌گذار ایرانی میان وضعیت‌های مختلف فقدان اراده تفکیک کرده و همه آن‌ها را یکسان ندانسته است.

در حقوق انگلستان نیز اصل بنیادین آن است که مسئولیت کیفری مبتنی بر رکن مادی جرم و رکن روانی جرم است، اما در برخی وضعیت‌ها، حتی اگر عنصر مادی تحقق یافته باشد، فقدان آگاهی یا کنترل می‌تواند مانع انتساب کامل جرم شود. نهادهایی چون دفاع مبتنی بر جنون، رفتار غیرارادی و مسئولیت کاهش یافته در همین راستا شکل گرفته‌اند (Ashworth & Horder, 2013; Williams, 1983).

مصادیق اشخاص مسلوب‌الاختیار در حقوق ایران

جنون

مهم‌ترین و روشن‌ترین مصداق مسلوب‌الاختیاری در حقوق ایران، جنون است. مطابق ماده ۱۴۹ قانون مجازات اسلامی، هرگاه مرتکب در زمان ارتکاب جرم دچار اختلالات روانی باشد، به نحوی که فاقد اراده یا قوه تمیز شود، مجنون محسوب می‌شود و مسئولیت کیفری ندارد (Zeraat, 2010). این حکم، هم با مبانی فقهی سازگار است و هم با اصول حقوق کیفری مدرن.

نکته مهم در حقوق ایران آن است که قانون‌گذار، معیار را صرف بیماری روانی قرار نداده، بلکه «فقدان اراده یا قوه تمیز» را ملاک دانسته است. بنابراین، ممکن است شخصی دارای بیماری روانی باشد، اما به سبب شدت ناکافی اختلال، از مسئولیت کیفری معاف نشود. در واقع، معیار حقوقی نه صرف تشخیص پزشکی، بلکه تأثیر اختلال بر اراده و ادراک در زمان ارتکاب جرم است (Ardabili, 2016; Goldouzian, 2005).

صغر سن

گرچه صغر سن در مفهوم دقیق کلمه مترادف جنون نیست، اما از حیث فقدان رشد کامل قوای ادراکی و ارادی، در شمار عوامل مؤثر بر اهلیت جزایی قرار می‌گیرد. در حقوق ایران، کودک و نوجوان نابالغ از مسئولیت کیفری کامل برخوردار نیست و قانون برای آنان نظام خاصی پیش‌بینی کرده است. این امر نشان می‌دهد که قانون‌گذار، فقدان رشد کافی اراده را نیز به رسمیت شناخته است (Zeraat, 2010).

مستی و مصرف مواد

ماده ۱۵۴ قانون مجازات اسلامی، وضعیت مهمی را در این زمینه بیان می‌کند. بر اساس این ماده، مستی و بی‌ارادگی ناشی از مصرف اختیاری مسکرات و مواد مخدر و روان‌گردان، مانع مجازات نیست، مگر اینکه ثابت شود مرتکب در حین ارتکاب جرم، به طور کامل مسلوب‌الاختیار بوده است (Zeraat, 2010). این عبارت نشان می‌دهد که صرف مستی، رافع مسئولیت نیست؛ زیرا شخص به طور خودخواسته زمینه زوال اراده را فراهم کرده است.

در عین حال، اگر مستی یا مصرف مواد به حدی برسد که شخص عملاً فاقد کنترل و ادراک شود، بحث انتفای مسئولیت مطرح می‌شود. البته اثبات این وضعیت دشوار است و دادگاه باید با توجه به اوضاع و احوال، نظر کارشناسی و قرائن خارجی درباره آن تصمیم بگیرد. این رویکرد با دیدگاه فقهی نیز هم‌سویی دارد؛ زیرا در فقه اسلامی، مستی ناشی از اختیار در اصل موجب سقوط مسئولیت نیست، هرچند ممکن است در برخی حدود و تعزیرات، آثار خاصی داشته باشد (Hosseini et al., 2022).

اکراه و اجبار

اکراه و اجبار نیز از مهم‌ترین عوامل سلب‌کننده اختیار هستند. هرگاه شخص تحت تهدید شدید و نزدیک به وقوع ضرر جانی، جسمی یا مالی غیرقابل تحمل، مرتکب جرم شود، اراده او در تصمیم‌گیری آزادانه مخدوش می‌شود. در این حالت، باید میان اجبار مادی و اکراه روانی تفکیک

کرد. اجبار مادی ممکن است اساساً رفتار را غیرارادی کند، در حالی که اکراه ممکن است تنها آزادی انتخاب را محدود سازد (Yousefi et al., 2022).

در حقوق ایران، اکراه در برخی موارد می‌تواند رافع مسئولیت یا دست‌کم موجب تخفیف مجازات شود. با این حال، بسته به نوع جرم، شدت تهدید و امکان مقاومت، اثر حقوقی آن متفاوت است. به‌ویژه در جرایم علیه نفس، اکراه جایگاه پیچیده‌تری دارد و دادگاه ناچار است میان تعارض منافع و بقا، و نیز میان اختیار محدود و فقدان اختیار کامل، قضاوت کند.

اشخاص مسلوب‌الاختیار در حقوق انگلستان

حقوق انگلستان، به‌ویژه در کامن‌لا، رویکردی تفکیکی و رویه‌محور نسبت به حالات فقدان اراده دارد. سه نهاد اصلی در این زمینه عبارت‌اند از جنون، رفتار غیرارادی و مستی و در برخی موارد نیز مسئولیت کاهش یافته.

جنون

دفاع از جنون در حقوق انگلستان بر پایه قواعد تاریخی و پرونده *M'Naghten* شکل گرفته است. بر این اساس، متهم باید اثبات کند که در زمان ارتکاب عمل، به سبب نقص در قوه تعقل یا اختلال در قدرت استدلال ناشی از بیماری ذهنی یا بیماری روانی، ماهیت یا نادرستی عمل خود را نمی‌دانسته است (Smith & Hogan, 2021). این دفاع، به‌جای تمرکز صرف بر بیماری روانی، بر اثر بیماری بر درک و شناخت متهم تأکید دارد.

در قانون ۱۹۵۷ و سپس اصلاحات بعدی، این نهاد همچنان پابرجا ماند، اما در عمل، دادگاه‌ها با دامنه گسترده‌ای از اختلالات ذهنی و روانی مواجه شدند. در نتیجه، هر اختلال پزشکی به‌خودی‌خود به معافیت از مسئولیت منتهی نمی‌شود، بلکه باید پیوند آن با فقدان شناخت یا کنترل اثبات گردد (Mackay, 2012).

رفتار غیرارادی

رفتار غیرارادی به حالتی گفته می‌شود که شخص بدون اراده آگاهانه و در وضعیتی شبه‌خودکار مرتکب رفتار می‌شود. این نهاد یکی از مهم‌ترین ابزارهای حقوق انگلستان برای مواجهه با فقدان اراده است. اگر رفتار غیرارادی ناشی از عامل بیرونی باشد، مانند ضربه ناگهانی، شوک یا دخالت خارجی، ممکن است دفاع کامل فراهم شود؛ اما اگر عامل درونی باشد، غالباً به جنون نزدیک می‌شود (Smith & Hogan, 2021). این تفکیک، از ویژگی‌های مهم حقوق انگلستان است و نشان می‌دهد که این نظام میان منشأ درونی و بیرونی سلب اراده تمایز دقیقی قائل است. به‌عنوان نمونه، در پرونده‌هایی مانند *Hill v Baxter*، دادگاه تأکید کرد که رفتار خودکار باید واقعاً ناشی از فقدان کنترل باشد، نه صرف ادعای متهم (Smith & Hogan, 2021).

مستی یا مسمومیت ناشی از الکل

مستی در حقوق انگلستان یکی از پیچیده‌ترین مباحث مسئولیت کیفری است. رویه قضایی، میان مستی یا مسمومیت ناشی از الکل اختیاری و غیراختیاری، و نیز میان جرایم عمدی و غیرعمدی، تفکیک کرده است. در جرایم قصدی، مستی یا مسمومیت ناشی از الکل ممکن است مانع احراز رکن روانی جرم یا قصد مجرمانه شود؛ اما در بسیاری از جرایم پایه‌ای یا جرایم با مسئولیت سخت‌گیرانه، چنین دفاعی پذیرفته نیست (Mackay, 2012).

اصلاحات قانونی جدید، از جمله *Criminal Justice and Immigration Act 2008* و رویه‌های مرتبط، تلاش کرده‌اند حدود این دفاع را محدود سازند. بنابراین، برخلاف تصور ابتدایی، صرف اثبات مصرف الکل یا مواد، به‌تنهایی موجب رفع مسئولیت نمی‌شود، بلکه باید نشان داده شود که در زمان ارتکاب، توان تشکیل قصد مجرمانه از بین رفته است (Simester, 2019).

مسئولیت کاهش‌یافته یا مسئولیت تقلیل‌یافته

این نهاد در قتل عمدی نقش ویژه دارد و به دادگاه اجازه می‌دهد در صورت وجود اختلال در کارکرد ذهنی، مسئولیت را از قتل عمد به قتل غیرعمد تقلیل دهد. پس از اصلاحات قانون *Coroners and Justice Act 2009*، متهم باید نشان دهد که این اختلال ناشی از بیماری یا وضعیت پزشکی شناخته‌شده بوده و به‌طور اساسی توان فهم، قضاوت یا کنترل رفتار را مختل کرده است (Simester, 2019). این مقرره، نسبت به قانون قدیم، محدودتر و پزشکی‌محورتر است.

پرونده‌هایی مانند *R v Byrne* و نیز پرونده‌های جدیدتر نشان می‌دهند که حقوق انگلستان، اختلالات ذهنی غیرکلاسیک را نیز در صورت احراز شرایط قانونی می‌پذیرد، اما معیارها را سخت‌گیرانه‌تر کرده است. از این حیث، انگلستان بین معافیت کامل و تخفیف مسئولیت تفکیک روشنی قائل می‌شود (Simester, 2019; Smith & Hogan, 2021).

مقایسه حقوق ایران و انگلستان

مقایسه دو نظام نشان می‌دهد که هر دو، اراده را محور مسئولیت کیفری می‌دانند، اما در نحوه صورت‌بندی و آثار حقوقی اختلال اراده، تفاوت‌هایی بنیادین دارند.

در حقوق ایران، قانون‌گذار در ماده ۱۴۹، جنون را معیار اصلی رفع مسئولیت دانسته و در ماده ۱۵۴، مستی اختیاری را اصولاً مانع مسئولیت شمرده است. این ساختار، نسبتاً کلی و مبتنی بر اصول عام است. در مقابل، حقوق انگلستان از طریق نهادهای چندگانه، هر حالت را جداگانه تحلیل می‌کند: جنون برای اختلالات روانی پایدار، رفتار غیرارادی برای رفتار غیرارادی، مستی یا مسمومیت ناشی از الکل برای مستی و مسئولیت تقلیل‌یافته برای کاهش مسئولیت در قتل. این تفکیک باعث انعطاف بیشتر، اما هم‌زمان پیچیدگی و وابستگی شدید به رویه قضایی شده است (Ashworth & Horder, 2013; Smith & Hogan, 2021).

از حیث مصادیق، حقوق ایران بیشتر بر جنون و مستی اختیاری تمرکز دارد، در حالی که حقوق انگلستان دایره وسیع‌تری از عوامل را می‌پذیرد؛ از جمله مصرف برخی داروهای پزشکی، اختلالات ناشی از بیماری‌های مغزی و حتی برخی حالات موقت فقدان کنترل، البته به شرط احراز دقیق. بنابراین، می‌توان گفت حقوق انگلستان در مقام طبقه‌بندی و تفکیک، پیشرفته‌تر و جزئی‌تر است، اما حقوق ایران در سطح نظری، ظرفیت پذیرش توسعه بیشتری دارد.

از نظر اثبات نیز هر دو نظام نیازمند دلایل معتبر هستند. در ایران، تشخیص کارشناسی روان‌پزشکی و نظر قاضی نقش محوری دارد (Zeraat, 2010). در انگلستان نیز دفاعیات مذکور صرف ادعا نیستند و باید در دادگاه با شواهد پزشکی، رفتاری و قرائن عینی اثبات شوند. با این تفاوت که در انگلستان، بار اثبات در برخی دفاع‌ها بر عهده متهم یا با استانداردهای خاص حقوقی قرار دارد، در حالی که در ایران، ساختار اثبات بیشتر با تشخیص دادگاه و نظر خبره گره خورده است.

از حیث اکراه و اضطرار، هر دو نظام به‌نوعی سلب آزادی اراده را می‌پذیرند، اما قلمرو و آثار آن محدود است. در حقوق انگلستان، اکراه در برخی جرایم پذیرفته می‌شود، اما در قتل عمد به‌طور سنتی پذیرفته نیست. در حقوق ایران نیز اضطرار و اکراه، بسته به نوع جرم و شرایط

خاص، می‌تواند موجب رفع مسئولیت یا تخفیف شود، ولی در جرایم مهم علیه اشخاص، محدودیت‌های جدی دارد (Ardabili, 2016; Ashworth & Horder, 2013).

تحلیل فقهی و نظری

در فقه اسلامی، اصل بر آن است که تکلیف و عقاب بر پایه قدرت، اختیار و علم است. آیات متعددی در قرآن کریم بر اختیار انسان در انتخاب راه حق و باطل دلالت دارند و روایات نیز بر رفع مؤاخذه از شخص فاقد عقل یا اختیار تأکید می‌کنند. از این منظر، مجنون و مکره و نیز کسی که به‌طور واقعی اراده خود را از دست داده، موضوع تکلیف کیفری کامل نیست (Mousavi Mojab, 2024). با این حال، در فقه اسلامی، درباره دایره اختیار انسان و نسبت آن با قضا و قدر، دیدگاه‌های متنوعی وجود دارد. برخی مکاتب فلسفی و کلامی، تفسیرهای محدودکننده‌ای از اختیار ارائه کرده‌اند، اما در فقه عملی، غالباً اصل بر مسئولیت مبتنی بر اختیار است. از این رو، قانون مجازات اسلامی نیز کوشیده است این مبانی را در قالب مقرراتی چون مواد ۱۴۹ و ۱۵۴ بازتاب دهد.

نتیجه‌گیری

تحلیل تطبیقی حقوق ایران و انگلستان نشان می‌دهد که مسئولیت کیفری اشخاص مسلوب‌الاختیار، بر محور فقدان یا اختلال اراده شکل می‌گیرد. در هر دو نظام، اگر شخص در زمان ارتکاب جرم فاقد اراده یا قوه تمیز باشد، اصل قابلیت سرزنش او مخدوش می‌شود. با این حال، رویکرد حقوق ایران بیشتر کلی و مبتنی بر دو یا سه ماده قانونی است، در حالی که حقوق انگلستان با تفکیک نهادهای جنون، رفتار غیرارادی، مستی و مسئولیت کاهش‌یافته، ساختاری دقیق‌تر و رویه‌محور دارد.

در حقوق ایران، ماده ۱۴۹ جنون را به‌عنوان مانع مسئولیت کیفری و ماده ۱۵۴ مستی اختیاری را اصولاً غیرمؤثر بر مسئولیت دانسته است. این مقررات، هرچند از منظر مبنایی صحیح‌اند، اما برای پاسخ به همه وضعیت‌های پیچیده کافی نیستند. به‌ویژه در مواردی که اختلال اراده ناشی از دارو، بیماری‌های عصبی یا فشارهای شدید بیرونی است، نیاز به تفسیر قضایی و توسعه دکرین وجود دارد.

در حقوق انگلستان، رویه قضایی گسترده‌تر و انعطاف‌پذیرتر است، اما در عوض، پیچیدگی و بعضاً عدم انسجام مفهومی نیز بیشتر دیده می‌شود. از این رو، می‌توان گفت الگوی مطلوب، بهره‌گیری از شفافیت تقنینی حقوق ایران، همراه با تفکیک‌های دقیق و تجربه‌محور حقوق انگلستان است. چنین تلفیقی می‌تواند به نظامی منجر شود که هم از عدالت کیفری و اصل شخصی‌بودن مجازات‌ها پاسداری کند و هم مانع سوءاستفاده از دفاع‌های مربوط به فقدان اراده گردد.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

Criminal responsibility in contemporary legal systems is fundamentally grounded in the proposition that criminal conduct must be voluntary, attributable, and accompanied by a legally relevant degree of awareness and control. The mere occurrence of a prohibited result is not sufficient to justify

punishment unless the conduct can be normatively and causally attributed to the accused as the product of a conscious and volitional act. This principle reflects the central role of free will, capacity for choice, and behavioral control in the architecture of criminal liability. A person who lacks the ability to understand the nature of an act, assess available alternatives, form a decision, or control the implementation of that decision may not possess the minimum conditions required for criminal blameworthiness. Accordingly, deprivation or substantial impairment of volition occupies an important position among the doctrines that exclude, reduce, or modify criminal responsibility. The concept of a person deprived of volition encompasses several categories, including individuals affected by insanity, severe mental disorder, automatism, coercion, duress, intoxication, narcotic substances, medication, neurological disease, or other conditions that substantially impair perception and self-control. The central issue is therefore not simply whether the accused performed the external act, but whether the act was sufficiently voluntary and attributable to justify penal condemnation. Modern criminal law generally rejects punishment for involuntary conduct because liability without volition would conflict with the principles of culpability, personal responsibility, and proportionality. Nevertheless, legal systems differ significantly in the way they define volition, identify its impairment, allocate the burden of proof, distinguish between complete and partial defenses, and assess the legal effects of self-induced conditions. Iranian criminal law tends to regulate these issues through general statutory provisions concerning insanity, intoxication, coercion, and criminal capacity, whereas English law has developed a more differentiated structure through the doctrines of insanity, automatism, intoxication, duress, necessity, and diminished responsibility. These differences demonstrate that volition is not merely a psychological concept but a legal construct shaped by normative judgments about fault, risk, autonomy, and the legitimate boundaries of punishment (Ashworth & Horder, 2013; Jafari, 2016; Mousavi Mojab, 2024; Yousefi et al., 2022).

The theoretical foundation of the study rests on the relationship between volition, criminal capacity, and the mental element of crime. Volition should not be reduced to a simple internal desire or subjective inclination; rather, it is a structured process involving perception, evaluation, decision-making, intention, and behavioral execution. A defect at any stage of this process may weaken the attribution of the resulting conduct to the accused. Where the impairment is complete, the act may be legally involuntary or the offender may lack criminal capacity; where it is partial, the impairment may reduce the degree of culpability or justify mitigation. This distinction between complete deprivation and partial impairment is critical because criminal law must avoid treating all disorders of will as legally equivalent. A person rendered entirely unconscious by an external event differs from a person whose judgment is weakened but not eliminated, just as a person who involuntarily consumes an intoxicating substance differs from one who knowingly creates a state of intoxication. Theories of criminal responsibility therefore require a careful analysis of both the origin and degree of impairment. Iranian legal scholarship has emphasized that voluntary conduct constitutes the basis of responsibility in both intentional and unintentional crimes and that the absence of volition undermines the attribution of the mental element to the accused (Jafari, 2016; Yousefi et al., 2022). Similar reasoning appears in common-law doctrine, where the coexistence of the actus reus and mens rea is ordinarily required, but specific defenses may prevent full attribution even when the external elements of the offense are established (Smith & Hogan, 2021; Williams, 1983). From this perspective, the legal treatment of persons deprived of volition reflects a balance between two competing concerns: the protection of individuals who genuinely lack meaningful control and the prevention of abuse by offenders who invoke mental or volitional impairment strategically. The

theoretical challenge is intensified by the fact that legal standards do not always correspond precisely to psychiatric or medical classifications. A medically recognized disorder may not automatically eliminate legal responsibility, while a temporary condition without a formal diagnosis may, in exceptional circumstances, render conduct legally involuntary. Consequently, the concept of impairment of volition must be evaluated through an interdisciplinary framework combining criminal law, psychology, psychiatry, legal philosophy, and evidentiary standards (Hosseini et al., 2022; Morse, 2018; Simester, 2019).

Under Iranian law, the principal statutory framework is found in the Islamic Penal Code of 2013, particularly the provisions governing insanity and intoxication. Article 149 provides that when an offender suffers from a mental disorder at the time of the offense to such an extent that the person lacks volition or the power of discernment, the offender is regarded as insane and bears no criminal responsibility. This formulation is significant because it does not treat every mental illness as legally exculpatory; the decisive criterion is the effect of the disorder on volition or discernment at the moment of the crime. Thus, the existence of a psychiatric diagnosis is relevant but not conclusive. The court must determine whether the disorder was sufficiently severe to eliminate the capacity for understanding or control. This approach is consistent with the broader principle that criminal liability requires both legal capacity and attributable conduct (Ardabili, 2016; Goldouzian, 2005; Zeraat, 2010). Iranian law also addresses intoxication and substance-induced loss of control. Article 154 generally provides that intoxication and involuntary conduct resulting from the voluntary consumption of alcohol, narcotic drugs, or psychotropic substances do not preclude punishment unless it is established that the accused was completely deprived of volition at the time of the offense. This rule reflects a cautious approach toward self-induced incapacity: the law seeks to preserve responsibility where the accused knowingly created the dangerous condition, while still recognizing that extreme deprivation of control may undermine the basis of attribution. Similar complexity arises in cases of coercion, duress, and physical compulsion. Physical coercion may entirely eliminate the voluntary nature of conduct, whereas psychological duress may restrict freedom of choice without completely removing it. Iranian law accordingly distinguishes among different forms and degrees of coercion, though the legal consequences vary depending on the offense, the seriousness of the threat, the possibility of resistance, and the interests endangered. In crimes against life and bodily integrity, the role of coercion is particularly controversial because the law must reconcile the coerced actor's diminished freedom with the protection of the victim. The Iranian framework therefore contains important foundations for dealing with deprivation of volition, but it remains relatively general and leaves substantial interpretive responsibility to judges, forensic psychiatrists, and legal experts (Aghaeinia, 2010; Ghiyasi & Sarikhani, 2016; Nekouei, 2018).

English law has developed a more fragmented but highly differentiated system for addressing impaired or absent volition. The insanity defense, historically associated with the M'Naghten Rules, focuses primarily on whether the accused, because of a defect of reason arising from a disease of the mind, did not understand the nature and quality of the act or did not know that it was legally or morally wrong. This cognitive orientation distinguishes insanity from automatism, which concerns the absence of voluntary control over bodily movement. Automatism may arise from an external factor such as a blow to the head, hypoglycemia caused by insulin, a sudden shock, or another transient external condition. Where the automatism is classified as non-insane, it may operate as a complete defense; where it results from an internal condition, it is more likely to be treated as insanity. The distinction between internal and external causes has been criticized for its conceptual complexity, but it remains a central feature of English doctrine (Smith & Hogan, 2021; Williams,

1983). Intoxication is treated through another set of rules. English law distinguishes between voluntary and involuntary intoxication and between offenses of specific intent and basic intent. Voluntary intoxication may sometimes prevent proof of the specific intent required for a particular offense, but it generally does not excuse crimes of basic intent because the initial decision to become intoxicated is treated as sufficiently blameworthy. Involuntary intoxication may provide a defense where the accused lacked the required mental element, although liability remains possible if the requisite intent was actually formed despite intoxication (Mackay, 2012; Simester, 2019). Diminished responsibility constitutes a further mechanism applicable principally to murder. Under the modern statutory framework, the accused must demonstrate an abnormality of mental functioning arising from a recognized medical condition that substantially impaired the ability to understand conduct, form a rational judgment, or exercise self-control, and that provides an explanation for the killing. Unlike insanity or automatism, diminished responsibility does not result in complete acquittal but reduces murder to manslaughter. English law therefore draws a clearer institutional distinction between complete exculpation and partial mitigation, although this precision is accompanied by doctrinal complexity, technical evidentiary requirements, and a strong dependence on judicial precedent and medical testimony (Ashworth & Horder, 2013; Hosseini et al., 2022; Morse, 2018). The comparative analysis reveals both convergence and divergence between Iranian and English law. The principal convergence lies in the acceptance of voluntariness as a foundational condition of criminal liability. Both systems recognize that a person who lacks meaningful awareness or control may not be fully blameworthy and that the law must distinguish between genuine incapacity and ordinary weakness of will. Both also rely heavily on expert evidence in cases involving mental disorder, intoxication, neurological impairment, or abnormal functioning. Nevertheless, the two systems differ considerably in classification, evidentiary structure, and legal consequences. Iranian law generally approaches deprivation of volition through broad statutory categories, especially insanity, intoxication, coercion, and criminal capacity. This approach offers a degree of legislative clarity and doctrinal simplicity, but it may be insufficient for complex cases involving temporary neurological episodes, medication-induced states, partial disorders of self-control, or conditions that fall between insanity and ordinary responsibility. English law, by contrast, has developed several separate doctrines, each with distinct requirements and consequences. Insanity addresses certain internal mental conditions, automatism concerns involuntary conduct, intoxication focuses on substance-induced impairment, and diminished responsibility deals with substantial but incomplete mental impairment in murder. This differentiation allows more precise legal responses but may produce inconsistency and artificial distinctions, particularly between internal and external causes or between cognitive and volitional impairment (Clarkson & Mir Mohammad Sadeghi, 2016; Simester, 2019; Smith & Hogan, 2021). A further difference concerns the treatment of self-induced incapacity. Both systems are reluctant to excuse offenders who voluntarily create a state of impairment, but English law has developed more detailed rules distinguishing specific-intent and basic-intent offenses, while Iranian law relies more directly on statutory language regarding complete deprivation of volition. The burden and standard of proof also differ. In English law, certain defenses require the accused to establish specific conditions, sometimes on the balance of probabilities, whereas in Iranian law the judicial assessment is more closely connected to the court's evaluation of expert evidence and the general rules of proof. These differences suggest that neither system is entirely superior. Iranian law benefits from statutory concentration and normative coherence, whereas English law benefits from conceptual differentiation and extensive judicial elaboration (Ardabili, 2016; Ashworth & Horder, 2013; Ghiyasi & Sarikhani, 2016).

In conclusion, the criminal responsibility of persons deprived of volition should be determined through a structured assessment of the existence, origin, severity, and legal effect of the impairment. The decisive inquiry must focus on whether the accused retained the capacity to understand the nature and consequences of the conduct, evaluate available alternatives, form a meaningful decision, and control the implementation of that decision at the time of the offense. Complete deprivation of these capacities should ordinarily exclude criminal responsibility, while substantial but incomplete impairment may justify mitigation or a partial defense. A coherent legal framework must also distinguish between involuntary incapacity and self-induced impairment, between temporary and persistent disorders, and between cognitive dysfunction and loss of behavioral control. Iranian law would benefit from more detailed statutory guidance concerning automatism, medication-induced incapacity, neurological disorders, and partial impairment of volition, as well as clearer criteria for the role of forensic psychiatric evidence. English law, despite its more elaborate classification, would benefit from reducing artificial doctrinal distinctions and clarifying the relationship among insanity, automatism, intoxication, and diminished responsibility. A balanced model should combine the legislative clarity of Iranian law with the analytical precision and accumulated judicial experience of English law. Such a model would better protect the principle of personal culpability, prevent unjust punishment of individuals who genuinely lack meaningful control, preserve public safety, and reduce the possibility of strategic misuse of defenses based on impaired volition.

References

- Aghaeinia, H. (2010). *Special Criminal Law: Crimes against Persons and Homicide* (5th ed.). Mizan.
- Ardabili, M. A. (2016). *General Criminal Law* (6th ed., Vol. 2). Mizan.
- Ashworth, A., & Horder, J. (2013). *Principles of Criminal Law* (7th ed.). Oxford University Press.
- Clarkson, C., & Mir Mohammad Sadeghi, H. (2016). *Analysis of the Foundations of General Criminal Law* (2nd ed.). Jangal.
- Ghiyasi, J. a.-D., & Sarikhani, A. (2016). *Comparative Study of General Criminal Law* (1st ed.). Research Institute of Hawzah and University.
- Goldouzian, I. (2005). *Annotated Islamic Penal Code* (5th ed.). Majd Scientific and Cultural Association.
- Hosseini, S. M., Saryani, R., & Mahdavi-pour, H. (2022). Impairment of will as a partial defense in international criminal law and its receptivity from common law. *Criminal law and Criminology Studies*, 52(1), 49-68.
- Jafari, M. (2016). A reflection on the nature and scope of will in the realization of criminal liability. *Criminal Law Research*, 4(15), 121-142.
- Mackay, R. D. (2012). Intoxication and criminal liability in criminal law scholarship.
- Morse, S. J. (2018). Mental disorder and criminal justice. In *Reforming Criminal Justice*. University of Pennsylvania Carey Law School.
- Mousavi Mojab, S. D. (2024). Will and its effect on criminal responsibility: With an approach to the legal systems of Islamic countries. *Teachings of Criminal Law in Islamic Countries*, 1(1), 64-82.
- Nekouei, M. (2018). *Exclusion of Liability Clause* (4th ed.). Mizan.
- Simester, A. P. (2019). *Simester and Sullivan's Criminal Law: Theory and Doctrine* (7th ed.). Hart Publishing.
- Smith, J. C., & Hogan, B. (2021). *Criminal Law* (15th ed.). Oxford University Press.
- Williams, G. (1983). *Textbook of Criminal Law* (2nd ed.). Stevens.
- Yousefi, M., Kazemi, S. S., & Fallahi, A. (2022). Will and its effect on criminal liability with a comparative approach to other elements of crime. *Comparative Criminal Jurisprudence Quarterly*, 2(5), 271-284.
- Zeraat, A. (2010). *The Islamic Penal Code in the Current Legal Order* (4th ed.). Qoqnoos.